



# A Reflection on the Theoretical Formations of Social Security

Zohreh Shahbazi<sup>1</sup> MA, Karam Habibpour Gatabi<sup>2</sup> PhD, Mostafa Azkia<sup>1</sup> PhD

<sup>1</sup> Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran

\*Correspondence to: Karam Habibpour Gatabi, Email: karamhabibpour@khu.ac.ir

Received: July 16, 2022

Revised: October 29, 2022

Accepted: November 15, 2022

Online Published: December 6, 2022

## Abstract

Despite the impact of the theoretical approaches explaining the concept of social security on the social security system, in Iran, this concept does not have an independent dignity in sociological analysis and the existing theoretical analyses in a reductionist way often consider it as an economic concept. Therefore, examining the theoretical foundations of this concept, as a missing link in social security studies, is necessary to reveal the dimensions that influence policy making, why and how policies in this field are made. After examining and describing the existing theories in the way of a review according to the topic, their formulation was presented based on three models of the welfare state and good governance, which review indicates the difference between these models around the two issues of perception of power and the goal of providing socially formed. In the approaches of welfare state and good governance, power is understood in a structuralist, non-historical and hierarchical way, which is responsible for the implementation of social security programs, but in the governance approach, social security is a special way of exercising power. And the government over itself and the citizens is understood to optimize the living standards. This critical evaluation indicates that the approaches that consider social security as a text and discourse and from a historical and discourse point of view, reveal its values, presuppositions and ideological dimensions and political rationality, have more explanatory power.

**Keywords:** Social Security, Health Planning, Good Governance, Governmentality

## Highlights

1. The fundamental assumptions of social security have become problematic at some point in history, and this problematization has been done in relation to the event or events that have disrupted the previous symbolic order (discourse) and imposed a new speech order.
2. The explanatory power of the approaches that consider social security as a text and discourse and critically criticize its values, assumptions, ideological dimensions and political rationality is more than other approaches.

## Citation:

Shahbazi Z, Habibpour Gatabi K, Azkia M. A reflection on the theoretical formations of social security. Iran J Health Insur. 2022;5(3):168-81.



# تأملی بر صورت‌بندی‌های نظری تأمین اجتماعی

زهره شهبازی<sup>۱</sup> MA، کرم حبیب‌پور گتایی<sup>۲</sup> PhD، مصطفی ازکیا<sup>۱</sup> PhD

<sup>۱</sup> گروه علوم اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

\* نویسنده مسئول: کرم حبیب‌پور گتایی، پست الکترونیک: karamhabibpour@khu.ac.ir

انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

تصحیح: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

## چکیده

به‌رغم تأثیر رویکردهای نظری تبیین‌کننده مفهوم تأمین اجتماعی بر نظام تأمین اجتماعی، این مفهوم در ایران شأن مستقلی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی نداشته و تحلیل‌های نظری موجود آن را به شکلی تقلیل‌گرا و غالباً به‌عنوان مفهومی اقتصادی قلمداد می‌کنند. بنابراین بررسی مبانی نظری این مفهوم، به‌مثابه حلقه مفقوده مطالعات تأمین اجتماعی ضروری است تا ابعاد تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری، چرایی و چگونگی سیاست‌های این حوزه آشکارتر شود. در این مطالعه پس از بررسی و شرح نظریه‌های موجود، به شیوه مروری و برحسب موضوع، صورت‌بندی آنها براساس سه الگوی دولت رفاه، حکم‌رانی خوب و حکومت‌مندی ارائه شد که مرور آنها حاکی است تفاوت این الگوها حول دو موضوع تلقی از قدرت و هدف تأمین اجتماعی شکل گرفته است. در رویکردهای دولت رفاه و حکم‌رانی مطلوب، قدرت به‌گونه‌ای ساختارگرایانه، غیرتاریخی و سلسله‌مراتبی فهم می‌شود که کارکرد اجرای برنامه‌های تأمین اجتماعی را برعهده دارد؛ اما در رویکرد حکومت‌مندی، تأمین اجتماعی به‌مثابه شیوه خاصی از اعمال قدرت و حکومت بر خود و شهروندان برای بهینه‌سازی استانداردهای زندگی فهم می‌شود. دلالت این ارزیابی نقادانه بر آن است که رویکردهای ناظر بر قلمداد کردن تأمین اجتماعی به‌مثابه متن و گفتمان که از منظر تاریخی و گفتمانی پرده از ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و ابعاد ایدئولوژیکی و عقلانیت سیاسی آن برمی‌دارند، قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری دارند.

**واژگان کلیدی:** تأمین اجتماعی، دولت رفاه، حکم‌رانی خوب، قدرت، حکومت‌مندی

## نکات ویژه

- ۱- مفروضه‌های بنیادین تأمین اجتماعی در نقطه‌ای از تاریخ به مسئله پروبلماتیک بدل شده و این پروبلماتیک‌شدن در نسبت با رویداد یا رویدادهایی انجام شده که نظم نمادین (گفتمان) پیشین را درهم ریخته و نظم گفتاری جدیدی را تحمیل کرده است.
- ۲- قدرت تبیین‌کنندگی رویکردهایی که تأمین اجتماعی را به‌مثابه متن و گفتمان در نظر می‌گیرند و به‌صورتی نقادانه ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها، ابعاد ایدئولوژیکی و عقلانیت سیاسی آن را نقد می‌کنند، بیشتر از سایر رویکردهاست.

## مقدمه

درخصوص کارایی یا ناکارایی آن برای نظام اقتصادی جوامع انجام داده‌اند [۱]. رویکردهای سیاسی، تأمین اجتماعی را ابزار برقراری دموکراسی تلقی و رشد دموکراسی را باعث گسترش تأمین اجتماعی برمی‌شمرند. به این ترتیب مواضع جریان‌های سیاسی راست‌گرا در تأمین اجتماعی (الگوی محدود)، سوسیال دموکرات‌ها (الگوی جامع) و رویکرد راه سوم (میان‌ه) با فراهم‌آوردن عرصه رقابت بین گروه‌های مختلف اجتماعی با توجه به شرایط روز جوامع، قوام دموکراسی را در جوامع رشدیافته و دموکرات به‌دنبال خواهد داشت [۲-۶]. نظریاتی که با طرح شیوه حکم‌رانی سازگار با تحولات اجتماعی و سیاسی جوامع (مانند حکم‌رانی مطلوب) نقش نهادهایی همچون تأمین

رویکردهای نظری مختلف با موضع‌گیری نسبت به موضوع‌هایی نظیر دولت، جامعه، بازار، فقر و عدالت، تفسیر متفاوتی از نظام تأمین اجتماعی ارائه می‌دهند. اگرچه این نظریه‌ها برای نظام‌های تأمین اجتماعی اهداف بازتوزیع درآمد، پوشش مخاطرات و ریسک و جبران خدمات قائل هستند، اما به‌حتم بین مفروضات پذیرفته‌شده و عام آنها مناقشه جدی وجود دارد.

رویکردهای نظری که از منظر رابطه میان فقر، نابرابری و امنیت به تبیین رابطه دولت با مردم می‌پردازند، همچون، نظریه‌های توسعه اقتصادی و سیاسی، موضع‌گیری خود را نسبت به تأمین اجتماعی

اجتماعی معرفی کرد که برای پیشبرد دانش و حل مسائل جدید، راهگشا باشد.

### معرفی صورت‌بندی‌های نظری تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی از جمله ابزارهایی است که دولت‌ها برای اجرای سیاست‌های فقرزدایی، برپایی عدالت و استقرار امنیت از آن استفاده می‌کنند. نظام تأمین اجتماعی حمایتی است که دولت به واسطه سلسله‌ای از اقدامات عمومی، مقابل فشارهای اقتصادی و اجتماعی که از قطع یا کاهش قابل توجه درآمد ناشی از بیماری، بارداری، حوادث شغلی، بیکاری، از کارافتادگی، سالمندی، مرگ و مراقبت‌های درمانی برای خانواده و فرزندان به اعضای خود ارائه می‌کند [۱۰]. به واسطه قبول تأمین اجتماعی به‌منزله حمایت دولت از شهروندان برابر خطرات اجتماعی و اقتصادی [۱۱]، در این صورت رویکردهای نظری که از منظر رابطه میان فقر، نابرابری و امنیت به تبیین رابطه دولت با مردم می‌پردازند یا نظریاتی که با طرح شیوه حکمرانی سازگار با تحولات اجتماعی و سیاسی جوامع (مانند حکمرانی مطلوب) نقش‌نهادهایی همچون تأمین اجتماعی را در جوامع حیاتی قلمداد می‌کنند، در کنار رویکردهای نظری متأخر و پس‌اساختارگرا با نگاهی نو به مفاهیمی همچون قدرت به تبیین ارتباط بین دولت و جامعه می‌پردازند، سه نسل مطرح نظریه‌ها در سیر تحول تبیین نظری تأمین اجتماعی مطرح هستند.

### رویکرد دولت رفاه

نسل اول، دولت رفاه است که در قالب رویکردهای اقتصادی و سیاسی، موضع‌گیری خود را نسبت به تأمین اجتماعی انجام می‌دهد. در این رویکرد با تحلیل برنامه‌های تأمین اجتماعی از منظر تأثیر آنها بر رشد اقتصادی، همچنین نحوه بازتوزیع درآمدها در جوامع، توجه اصلی به اهداف بازتوزیع درآمد و جبران خدمت معطوف می‌شود. طبق این رویکرد، گسترش همگانی نظام تأمین اجتماعی در جامعه به‌عنوان هدف اصلی فعالیت دولت‌ها باید همگام با توسعه اقتصادی به ایجاد سیستم پیوسته ارائه خدمات و تسهیلات رفاهی به کلیه اقشار جامعه منجر شود [۱۲]. نظریاتی همچون بازگشت به سرمایه‌گذاری انسانی، صرفه‌جویی در هزینه معاملات، بیمه عمر طولانی، کینزگرایی همراه‌کننده، راه‌حل پدر و لخرج، بیمه بهینه بازنشستگی، سرریز سرمایه انسانی و رفاه سالمندان ذیل رویکردهای

اجتماعی را در جوامع حیاتی قلمداد می‌کنند و از منظر پرداختن به رابطه دولت و جامعه، مفاهیمی همچون تأمین اجتماعی را به‌مثابه ابزار دولت‌ها برای تحقق اهداف خود برشمرد و آن را از این منظر تبیین می‌کنند. براساس این نظریات، غالباً دولت‌ها با ساختار رانتی برای غلبه بر بحران مشروعیت خود به سیاست‌های کلان توده‌گرا متوسل شده و به این طریق مشروعیت کسب می‌کنند [۷]. علاوه بر این موارد، رویکردهای نظری متأخر و پس‌اساختارگرا با نگاه نو به مفاهیمی همچون قدرت، به تبیین ارتباط بین دولت و جامعه پرداخته و بر این اساس موضع‌گیری متفاوتی نسبت به مفاهیمی همچون تأمین اجتماعی دارند.

با وجود این رویکردهای نظری غنی برای تبیین مفهوم تأمین اجتماعی، واقعیت این است که در تحلیل‌های جامعه‌شناختی در ایران، این مفهوم غالباً شأن مستقلی نداشته و صورت‌بندی‌های نظری آن عموماً با تقلیل‌گرایی همراه است. همچنین برنامه‌ها و طرح‌های تأمین اجتماعی در رویکرد دولت رفاه بررسی می‌شود و مفهومی در رویکرد دولت رفاه در نظر گرفته می‌شود. به جز تعداد اندکی که به‌صورت گفتمانی موضوع‌های مرتبط را بررسی کرده‌اند، تحلیل نظری از تأمین اجتماعی انجام نمی‌شود و خاستگاه نظری آن در بررسی‌ها نادیده گرفته می‌شود. این در حالی است که بسته به رویکرد نظری مأخوذه پیرامون این مفهوم در سیاست‌گذاری برای آن، کارکردها و نقش نظام تأمین اجتماعی متفاوت می‌شود و اثربخشی و کارایی این نهاد نیز تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بنابراین ضروری است مبانی نظری این مفهوم گسترش یابد تا با افزایش درک از این حلقه مفقوده مطالعات تأمین اجتماعی، بتوان ابعاد تأثیرگذار بر روند سیاست‌گذاری، چرایی و چگونگی سیاست‌های آن را آشکار کرد. در همین راستا، سؤال اصلی مطرح در این مطالعه، آن است که چه دسته‌بندی‌هایی می‌توان از رویکردهای نظری موجود برای تبیین مفهوم تأمین اجتماعی انجام داد و هر یک، چه موضع‌گیری در قبال تأمین اجتماعی دارند؟

با توجه به ماهیت این مطالعه برای دستیابی به پاسخ سؤال اصلی، مروری برحسب موضوع مطالعه (سازه‌های تئوریک) انجام شد که بر این اساس طبقه‌بندی مفهومی، گونه‌شناسی، چارچوب نظری و دلالت‌های مبتنی بر نظریه [۸،۹] میان تبیین‌های نظری موجود در خصوص تأمین اجتماعی انجام شد تا با مقایسه سازه‌های نظری موجود، بتوان رویکرد نظری مناسبی برای تبیین تأمین

اقتصادی تبیین‌کننده تأمین اجتماعی قرار داد [۱۳].

رویکردهای سیاسی در الگوی دولت رفاه بر این باورند که رشد دموکراسی باعث گسترش تأمین اجتماعی می‌شود. کارکرد اصلی تأمین اجتماعی از دیدگاه آنها، رأی‌آوری برنامه‌های تأمین اجتماعی است. اگر دموکراسی نوعی نظام سیاسی محسوب می‌شود که از طریق جلب مشارکت جمعی در فرایند تصمیم‌گیری، حداکثر ظرفیت عقل جمعی را به کار می‌گیرد و نیز با گردش دوره‌ای و مسالمت‌آمیز قدرت، ظرفیت ویران‌گری را در جامعه کاهش می‌دهد؛ بنابراین گسترش نظام تأمین اجتماعی به‌خودی‌خود نوعی تعامل، همکاری، اعتماد و مشارکت اجتماعی را در جامعه پدید می‌آورد که در جای خود، مقوم و گسترش‌دهنده شرایط لازم برای دموکراسی است [۱۴].

رویکرد دولت رفاه از اواخر قرن نوزدهم با بروز تحولات عمده در الگوهای سنتی کار و زندگی در حیات جوامع ظاهر شد. با شکل‌گیری طبقات کارگر و کارفرمای صنعتی، مفهوم حمایت از نیروی کار در دوران ازکارافتادگی و بیکاری مطرح و به‌تدریج باعث پیدایش دولت رفاه شد. اصول اساسی شالوده دولت رفاه، تأمین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد سرمایه‌داری مدرن و وجود دولت دموکرات است. اواسط دهه هفتاد تا اوایل دهه نود در قرن بیستم میلادی، نظریه‌های صنعتی شدن به عنوان منشأ شکل‌گیری دولت رفاه بر این حوزه غلبه داشت، اما با رشد رویکردهای مارکسیستی و نقد دولت سرمایه‌داری، نظریه‌های دولت رفاه بر مسائل سیاسی متمرکز شدند. نظریه‌های دسته اول نگاه کارکردی و هنجاری به دولت رفاه داشته و از منظر نظم اجتماعی آن را تبیین کرده‌اند. نظریات نئومارکسیستی دولت رفاه را وسیله‌ای برای اعمال شکل‌های خاص قدرت می‌دانستند و از منظر کنترل اجتماعی و تضاد به آن نگریسته‌اند [۱۵].

مدل‌های دولت رفاه در کشورهای مختلف به لحاظ سطوح مزایای قابل‌ارائه در نظام تأمین اجتماع، به سه نوع گزینشی، محدود و جامع تقسیم می‌شوند. نظام گزینشی مبتنی بر این هدف اصلی است که سطح زندگی قبلی افراد حفظ شود. پرداخت حقوق بازنشستگی در این الگو، با درآمد قبلی افراد در زمان اشتغال منطبق می‌شود و بدین ترتیب تفاوت درآمد در زمان اشتغال، در سال‌های بازنشستگی نیز محفوظ می‌ماند. در الگوی محدود، هدف اصلی تشویق اخلاق کار و کارایی بازار است. در الگوی جامع، دولت نقش اصلی را بازی

می‌کند و بیشترین مزایا را ارائه می‌دهد [۱۶].

در نسل اول نظریه‌های تبیین‌کننده تأمین اجتماعی، به دلیل ارتباط تأمین اجتماعی با کارکرد بازتوزیعی دولت‌ها می‌توان از نظریات دولت رانتی نیز بهره برد. در یک دولت رانتیر، فقط درصد بسیار کمی از نیروی کار، درگیر تولید رانت هستند و اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت محسوب می‌شوند. دولت رانتیر، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه‌کرد آن نقش اساسی دارد [۱۷]. نظریه‌های متقدم دولت رانتیر، سه مشخصه اتکالی اقتصاد داخلی به تخصیص منابع و استقلال از جامعه، فقدان نگرانی از حمایت اجتماعی و مشروعیت، همچنین پرداخت حق سکوت به مردم و سرکوب متمردان برای دولت‌ها قائل هستند. این دولت‌ها دارای ویژگی نئوپاتریمونیا لیسم بوده و نهادهای عقلانی و حقوقی با سلطه پاتریمونیا لی شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر، نهادهای عقلانی به‌صورت ظاهری وجود دارند و منطق حاکم بر آنها پدرسالارانه و روابط درون آنها از نوع حامی-پیرو است. دولت رانتی برای کسب و حفظ مشروعیت با مصرف رانت در راستای رفاه مردم و جانب همکاری نخبگان گروه‌های غیرحاکم، اغلب شکل پاتریمونیا لیستی به خود می‌گیرد. از ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی استفاده می‌شود تا از افراد موردنظر دولت رانتیر حمایت شود. استفاده از رانت در این راستا می‌تواند حمایت اکثر نخبگان غیرحاکم و گروه‌های جامعه از دولت رانتیر را تضمین و در نتیجه، از بروز هرگونه چالش نسبت به قدرت دولت رانتیر جلوگیری شود [۱۸].

نظریه‌های نسل اول به واسطه بروز تحولات و تغییرات اجتماعی در جوامع و کاهش قدرت تبیین‌کنندگی، به با انتقادهای جدی مواجه شدند. در واقع سیر تحول رویکردهای نظری در ادبیات توسعه و تغییر جهت‌گیری آنها از توسعه اقتصادی به توسعه انسانی، از ایده لیبرال به دولت‌های دموکراتیک مشارکتی، به طرح نظریه‌های نسل دوم، همچون ایده حکمرانی خوب در تبیین تأمین اجتماعی منتهی شد.

### رویکرد حکمرانی خوب

به واسطه حکمرانی خوب، وضعیتی از توسعه فراهم می‌آید که در آن به فقرا و افراد کم‌درآمد حق تقدم داده می‌شود و بهبود در امور زنان حاصل می‌شود؛ به‌نحوی که پایداری در محیط زیست ایجاد می‌شود، فرصت‌های اشتغال جدید به‌وجود می‌آیند و سایر

بر قابلیت دسترسی و دستیابی به اطلاعات صحیح، دقیق و به موقع برای تضمین آگاهی سهام‌داران از وضعیت واقعی برنامه‌های تأمین اجتماعی و شیوه مدیریتی دلالت دارد. در فرایند تصمیم‌گیری، شفافیت سبب ترویج صداقت، صحت و صلاحیت و ممانعت از تخلف می‌شود. صراحت و سادگی قوانین، سیستم‌ها و فرایندها به تحدید حوزه‌هایی می‌انجامد که در راهبری برنامه‌ها نیاز به اعمال سلیقه شخصی دارند. قابلیت پیش‌بینی به کاربردهای مستمر قوانین، خط‌مشی‌ها و مقررات حمایتی مربوط اشاره می‌کند. با عنایت به ضرورت تبیین، حراست و اجرای مناسب برنامه‌های تأمین اجتماعی، حقوق و وظایف اعضا و ذی‌نفعان، هرگونه تغییرات ناگهانی و غیرمترقبه در نرخ‌های حق بیمه، شرایط برخورداری از مزایا و سایر موارد مترتب می‌تواند به‌طور جدی اعتبار برنامه‌ها را خدشه‌دار و تضعیف کند.

مشارکت دلالت بر آموزش فعال، تعامل و حضور مؤثر سهام‌داران برای تضمین منافع آنها دارد. مشارکت هدفمند سهام‌داران بسته به میزان دسترسی آنها به اطلاعات مؤسسه و ظرفیت ایشان برای درک و عمل بر مبنای اطلاعات مذکور دارد. پویایی به‌عنوان عنصر تغییر مثبت در حکمرانی تعریف می‌شود، در حالی که ۴ اصل دیگر با هدف تداوم وضعیت موجود به کار گرفته می‌شوند. پویایی به تغییر و بهبود وضع موجود تأکید دارد که از طریق فعالیت‌های مناسب‌تر، کارآمدتر و پاسخ به نیازهای رو به تکامل اعضا و ذی‌نفعان، همراه با خلق ارزش‌های جدید حاصل خواهد شد [۲۳]. در واقع در این شیوه اجرای تأمین اجتماعی در پی دستیابی به مشروعیت از مسیر کارآمدی و پاسخ‌گویی از مسیر مدیریت صحیح است که در این نوع تحلیل‌ها، دولت محور قرار داده می‌شود.

### رویکرد حکومت‌مندی

با طرح نظریه‌های متأخرتر، مشخص شد تبیین مسئله فقط با اتکا به ساختارهایی نظیر دولت، چندان ثمربخش نیست و به ورود حکومت به بررسی‌ها نیاز است؛ حکومتی که در آن قدرت حاکم در صدد بهینه‌سازی و پرورش استانداردهای زندگی اعضای جامعه است. برای بررسی تأمین اجتماعی از این رویکرد، در واقع نحوه تحقق قدرت به معنای فوکویی از طریق سیاست‌گذاری در حوزه تأمین اجتماعی بررسی می‌شود.

باید از تفکراتی که به سیاق رویکرد سنتی متأثر از مکتب

مسائل رفاهی ایجاد می‌شود [۱۹]. از سند برنامه توسعه ملی سازمان ملل متحد نیز برمی‌آید که موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده که در آن، بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت محیط‌زیست و توانمندسازی زنان تأکید می‌شود [۲۰]. اساسی‌ترین کارکردهایی که ایده حکمرانی خوب برای دولت برمی‌شمارد، نهادسازی، سیاست‌گذاری به‌صورت کلان و عدالت‌گستری با کاربست مقررات‌گذاری است. با پذیرش این ایده رابطه دولت و بخش خصوصی دیگر رقابتی نیست، زیرا مشارکت بخش خصوصی در عرصه‌های عمومی شکل می‌گیرد و با هماهنگی میان دولت و بخش خصوصی، منابع ملی انسانی و اقتصادی در راستای دستیابی به آزادی و برابری صرف می‌شوند [۲۱].

حکمرانی، فرایندی است که به موجب آن، نهادهای عمومی، با مدیریت امور عمومی، تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب این امر را به‌نحوی فارغ از سوءاستفاده و فساد و با توجه شایسته به حاکمیت قانون، سامان می‌دهد [۲۲]. بر اساس سندی که بانک جهانی در ۲۰۰۶ انتشار داد، حکمرانی خوب دارای ۶ شاخص است که عبارتند از:

۱- **پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر:** هر اندازه که آزادی بیان از سوی رسانه‌ها، نشریات و افراد، مشارکت شهروندان در انتخاب دولت، اطلاع‌یافتن از تصمیم‌های اثرگذار و آمادگی دولت‌مردان برای پاسخ‌گویی بیشتر باشد، به همان اندازه وضعیت بهتری از حکمرانی خوب در کشور وجود خواهد داشت.

۲- **ثبات سیاسی:** هر چقدر در کشور تضادهای فرهنگی و قومی کاهش یابد، اعتراض‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی به حداقل برسد، برخوردهای اجتماعی از قبیل اعتراض، اعتصاب، ترور، خشونت‌های سیاسی و آشوب‌های خیابانی کاهش می‌یابد.

۳- **اثربخشی دولت:** شامل کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران، استقلال خدمات هماهنگی از فشارهای سیاسی و کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی است.

۴- **کیفیت قوانین و مقررات:** توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها، قوانین و مقررات.

۵- **حاکمیت قانون.**

۶- **کنترل فساد [۱۹].**

شاخص‌های حکمرانی خوب همانند خط‌مشی برای ایجاد فضای مناسب برای عملکرد بهینه در حوزه تأمین اجتماعی است. شفافیت

همراه با مجموعه‌ای از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی، علل و پیامدها را دنبال می‌کند. بدین ترتیب تحلیل حکومت یعنی بررسی ابزارهای محاسبه، نوع اقتدار یا عامل حکومت‌کردن، اشکال دانش، تکنیک‌ها، ابزارهای مورد استفاده، هستی و موضوعی که باید بر آن حکومت کرد، چگونگی فهم آن موضوع، اهداف و پیامدهای مدنظر [۲۷].

حکومت‌مندی روشی است که حکمرانان برای تحقق سیاست‌ها، از مجرای آن به تربیت شهروندان به‌هنجار می‌اندیشند. حکومت‌مندی پیوند بین اشکال حکومت و عقلانیت‌ها را برقرار می‌سازد، شکل خاصی از قدرت را به نمایش می‌گذارد که در آن با برقراری روابط پویا بین دانش و قدرت، با استفاده از فناوری‌های حکومتی، بر سوژه‌ها حکومت می‌شود. بنابراین حکومت‌مندی با ارائه زاویه دید جدید، ابزار تحلیل مناسبی برای تحلیل سیاست‌های تأمین اجتماعی محسوب می‌شود. حکومت‌مندی، الگویی از سوژه‌سازی و تبدیل‌کردن اشیا و موجودیت‌ها به موضوع قدرت و حکمرانی با ذهنیت خاص تاریخی است. حکومت‌مندی در واقع به دنبال حکومت‌کردن بر خود و بر ساختن سوژه‌ای که خودش بر خودش اعمال کنترل داشته باشد است [۲۷، ۲۸]. بهترین شیوه برای درک مفهوم حکومت‌مندی، مقایسه آن با سایر تحلیل‌هاست (جدول ۱).

فوکو تحلیلی از قدرت را توسعه داد که به‌سادگی برداشتی حقوقی و منفی از قدرت نباشد، بلکه برداشتی از یک فناوری قدرت باشد. این برداشت از قدرت، نظام‌های قدرت را به‌منزله نظام‌های قواعد شناسایی می‌کند: قدرت کجاست، چه کسی قدرت را در

واقع‌گرایی، سیاست را به‌مثابه جنگ قدرت، قدرت را با تفسیری هابزی سرکوب‌گر و منفی و سوژه را به‌مثابه فاعل آزاد و کنش‌گر عقلانی قلمداد می‌کند، دست کشید و با جابه‌جایی نظری، مسئله حکومت را در تحقیقات و پژوهش‌ها مبنای اصلی قرار داد. مسئله حکومت به‌نوعی مربوط به فنون حکومت‌کردن است، یعنی چگونه، توسط چه کسی، تا چه حد، برای چه اهدافی و با چه روش‌هایی حکومت کنیم و حکومت شویم؟ [۲۴]. فوکو با طرح مفهوم حکومت‌مندی نشان می‌دهد چطور شبکه مفهومی که ممکن است برای تحلیل شیوه‌های هدایت رفتار دیوانگان، بیماران، مجرمان و کودکان، معتبر تصور شود، برای تحلیل پدیده‌های کاملاً متفاوت و بزرگ‌مقیاسی چون سیاست اقتصادی یا مدیریت کل بدنه اجتماعی نیز معتبر باشد [۲۵].

فوکو در مفهوم‌پردازی نحوه عملکرد قدرت، بر این نظر است که شیوه‌های تفکر رایج به دولت مدرن در رویکردهای کلاسیک یا بر الگوی حقوقی (چه چیزی به قدرت مشروعیت می‌بخشد؟) و یا بر الگوی نهادی (دولت چیست؟) مبتنی بوده، فقط به چپستی و چرایی قدرت می‌پردازد و در آنها ضرورت تحلیلی از عملکرد واقعی قدرت دیده نمی‌شود [۲۶]. حکومت در چارچوب فوکویی و نه لزوماً در معنای دولت، عبارت است از هرگونه فعالیت کمابیش حساب‌شده و عقلانی که تکثری از اقتدارها و عامل‌ها، آن را برعهده دارند؛ مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و اشکال دانش را به‌کار می‌گیرد، با کارکردن روی امیال، آرزوها، علائق و باورهای کنش‌گران مختلف در جستجوی شکل‌دادن به رفتار است و اهدافی مشخص اما متغیر،

جدول ۱ | تفاوت تحلیل حکومت‌مندی با سایر تحلیل‌ها

سایر تحلیل‌ها (از جمله تاریخ مدیریت، جامعه‌شناسی تاریخی شکل‌گیری دولت مدرن، جامعه‌شناسی حکمرانی)	تحلیل حکومت‌مندی	
چه چیز اتفاق افتاد و چرا؟	در ارتباط با مسائل، چه سازمان‌هایی برای نیل به چه اهدافی و از طریق چه استراتژی‌ها و تکنیک‌هایی به وجود آمده‌اند.	سؤال اصلی
تولید گونه و نسخ‌های خالص یا ایدئال	تولید یک نقشه تجربی از وضعیت عقلانیت‌ها و تکنیک‌های حکومت.	جهت‌گیری روشی
جامعه‌شناسی حکومت	مطالعه پهنه خاصی از دانستن و کنش کردن.	موضوع مورد بررسی
متغیرهای کمی مانند میزان درآمد، پرسنل دادگاه، هزینه ارتش	زمینه گفتمانی که متغیرها، مکان‌ها و اشکال رؤیت‌پذیری واجد اهمیت می‌شوند.	نقطه محوری
دانش؛ به معنای ایده‌ها	دانش، مجموعه وسیعی از افراد، نظریه‌ها، پروژه‌ها، تجارب و تکنیک‌ها که به مؤلفه محوری حکومت تبدیل شده‌اند.	موضع‌گیری نسبت به دانش
امر سیاسی به‌عنوان موضوعی از قبل مسلم فرض گرفته شده و بدون توجه به نحوه تولید آن بررسی و تحلیل می‌شود	بررسی نحوه تثبیت تقسیم‌ها و تمایزهای بین‌علاق عمومی و حوزه خصوصی؛ بررسی چگونگی تعریف مشکل‌ها به‌عنوان امر سیاسی، بررسی نحوه بر ساخت سوژه‌ها در فناوری‌های حکومت به‌عنوان شهروندان خودمختار، ره‌اشده و مسئول.	شیوه تحلیل



رابطه با عقلانیت سیاسی، محققان حکومت‌مندی عموماً دو موضوع مهم را بررسی می‌کنند. موضوع اول، ماهیت معرفت‌شناسانه عقلانیت سیاسی است. این محققان علاقه‌مند به بررسی این هستند که عقلانیت‌ها چگونه از یک سو باعث پرورش اشکال مناسب دانش و کارشناسی می‌شوند و از سوی دیگر به آنها متکی هستند. دانش‌های مربوط به این نوع علاقه، شامل درک موضوع‌های مربوط به کردار حکومتی مانند فقرا، ارادل و اوباش، اقتصاد و جامعه مدنی است و روش‌های مناسب مدیریت آنها را تصریح می‌کنند. بنابراین، محققان حکومت‌مندی به بررسی این موضوع می‌پردازند که چگونه کردارهای حکومت با رژیم‌های خاص حقیقت و حرفه کارشناسان و سازمان‌های متعدد درهم تنیده شده‌اند. موضوع دومی که مورد علاقه محققان حکومت‌مندی است، ماهیت مسئله‌ساز عقلانیت‌های سیاسی است. آنها معتقدند حکومت ذاتاً یک حوزه مسئله‌سازکننده است؛ یعنی حوزه‌ای است که در آن، گرایش به این وجود دارد که مسئولیت‌های سازمان‌های مدیریتی براساس مسائلی که نیاز به رسیدگی دارند، تعریف شود. تمرکز بر این است که چگونه حکومت، به طبقه‌بندی مستمر تجربه زندگی به عنوان امری مسئله‌ساز محدود می‌شود. به تبع این دیدگاه راجع به حکومت، ادبیات حکومت‌مندی گرایش به کشف این موضوع‌ها دارد که چگونه وقایع، فرایندها و پدیده‌های مشخص به عنوان مسئله، فرمول‌بندی می‌شوند؟ مسائل در چه مکان‌هایی شکل می‌گیرند و چه سازمان‌هایی مسئول این شکل‌گیری هستند؟ [۳۱].

موضوع دیگر در تحلیل حکومت‌مندی، تکنیک‌ها و فناوری‌های حکومت است؛ اینکه چگونه حکومت شکل فناوریانه یا عمل‌گرا به خود می‌گیرد. شکل فناوریانه حکومت، به حوزه مکانیزم‌های عملی، ابزارها، محاسبات، رویه‌ها، دستگاه‌ها و اسنادی مربوط می‌شود که سازمان‌های گوناگون سعی دارند از طریق آنها، اندیشه، تصمیم و خواسته دیگران را به منظور نیل به اهدافی که خودشان مطلوب می‌دانند، شکل دهند، به‌هنگار و ابزاری کنند [۳۲].

موضوع دیگر در دیدگاه محققان حکومت‌مندی، سوزده‌های حکومت است؛ یعنی انواع خودها، افراد، کنش‌گران، عاملیت‌ها یا هویت‌هایی که بر اثر کردارهای حکومتی شکل می‌گیرند یا آن را اطلاع‌رسانی می‌کنند. تحلیل سوزده‌های حکومت را می‌توان در دو سطح پیگیری کرد؛ سطح اول به این موضوع می‌پردازد که چگونه کردارها و برنامه‌های حکومتی سعی دارند اشکال خاصی از هویت

اختیار دارد، قواعد حاکم بر قدرت کدامند و قدرت چه نظام قوانینی را در بدن اجتماعی مستقر می‌کند. به‌زعم او، غرب برای بازنمایی، صورت‌بندی و تحلیل قدرت، هرگز نظام دیگری غیر از نظام حقوق و نظام قانون نداشته است [۲۹].

فوکو معتقد است دو انقلاب بزرگ در فناوری‌های قدرت وجود داشت: کشف انضباط و کشف تنظیم‌ها، تکمیل کالبد-سیاست و تکمیل زیست-سیاست. قدرت انضباطی برعکس انواع قدیمی قدرت، درحالی که موضوع خود را رؤیت‌پذیر می‌سازد، خودش رؤیت‌ناپذیر است. فرد تحت نظارت، روابط قدرت را بر پیکر خویش حک می‌کند و عامل انقیاد خویش‌تن می‌شود و بدین ترتیب، نگاه به‌هنگارساز جوهر علوم اجتماعی مدرن را تشکیل می‌دهد. در نگاه قدرت است که دانش درباره کسانی که تحت نگاه هستند تولید می‌شود. به‌طور کلی نوعی مکانیزم قدرت یا آناتومی سیاسی، مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون را به دستگاه‌هایی تبدیل کرد که درون آنها قدرت و دانش در رابطه متقابل با یکدیگر واقع شدند [۳۰].

سده هیجدهم این نکته اساسی را کشف کرد که قدرت صرفاً بر سوزده‌ها اعمال نمی‌شود، آنچه قدرت باید بر آن اعمال شود جمعیت است و جمعیت یعنی چه؟ جمعیت صرفاً به معنای یک گروه پُرشمار انسانی نیست، بلکه موجوداتی زنده هستند که فرایندها و قوانین زیست‌شناختی آنها را در برمی‌گیرد و بر آنها مسلط و حاکم است. جمعیت دارای نرخ مولید و مرگ‌ومیر است؛ منحنی سنی و هرم سنی دارد، دارای نرخ شیوع بیماری‌ها و وضعیتی از سلامت است. جمعیت می‌تواند زوال یا برعکس، توسعه یابد. در این سده دریافت شده است که اگر دقیقاً می‌خواهیم از جمعیت به‌منزله ماشینی برای تولید، خلق ثروت، دارایی‌ها و تولد سایر افراد استفاده کنیم، این موجودات زیست‌شناختی باید در نظر گرفته شوند. بنابراین کشف جمعیت، هسته بزرگ فناوری دیگری است که رویه سیاسی غرب حول آن دگرگون شد. این فناوری در مقابل کالبد-ساخت، زیست-سیاست نام دارد [۲۹] که به هر روی، رویکرد حکومت‌مندی از دهه ۱۹۹۰ به بعد، وارد حوزه سیاست اجتماعی شده است.

دسته‌بندی که ایندا (۲۰۰۸) با کاربست رویکرد حکومت‌مندی در تحلیل مسائل گوناگون انجام داده، ۳ محور اساسی دارد: عقلانیت‌ها، فناوری‌ها و سوزده‌های حکومت که اتفاقاً در رابطه با مسائل و موضوع‌های سیاست اجتماعی نیز کاربرد دارند [۳۰]. در

### تلقی از قدرت

موضع‌گیری متفاوت این الگوها در برابر تأمین اجتماعی، از تفاوت تلقی و برداشت از دولت و در حالت کلی تر، قدرت ناشی می‌شود. در الگوی دولت رفاه و همچنین الگوی حکمرانی خوب (با اندکی تفاوت در ماهیت دولت)، دولت از منظر کارکردی و هنجاری به‌مثابه عامل سامان‌دهنده توسعه در جامعه در حال گذار شناخته می‌شود. دولت به‌عنوان ساختاری که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و توانایی دیوان‌سالارانه، کشور را به سمت توسعه هدایت می‌کند، بر ساخت می‌شود. از منظر دولت رفاه، این دولت‌ها هستند که با قبول نقش حداقلی یا حداکثری، مسئولیت اجرای سیاست‌های اجتماعی و فراهم کردن خدمات رفاهی و پرداخت هزینه‌ها را برعهده دارند. در این الگو، دولت برای ایجاد تعادل اجتماعی و سیاسی، تأمین خدمات اجتماعی پایه برای توده‌های نیازمند را برعهده دارد. دولت از طریق برنامه‌های تأمین اجتماعی معضلات ایجادشده توسط نظام اقتصادی بازار از جمله رفاه سالمندان، بازنشستگی سالمندان، درآمد خانوارها در ایام پیری، بیماری و معلولیت کارگری را مرتفع می‌سازد. توزیع منابع از سوی دولت نظیر امنیت اقتصادی، سلامت و تأمین اجتماعی، در کانون فعالیت‌های دولت قرار دارد. بر این اساس، گسترش همگانی نظام تأمین اجتماعی در جامعه به‌عنوان هدف اصلی فعالیت دولت‌ها باید همگام با رشد و توسعه اقتصادی باشد و به سیستم پیوسته ارائه خدمات و تسهیلات رفاهی به کلیه اقشار جامعه منجر شود.

الگوی حکمرانی خوب، ماهیتی ارزشی برای دولت قائل نیست و دولت را ذاتاً خوب یا بد تلقی نمی‌کند. حذف دولت و جایگزینی آن با بازار را نیز ذاتاً خوب یا بد نمی‌داند. از این منظر، دولت مستعد خودکامگی، انحصارطلبی، فساد، تأخیر در عکس‌العمل، پاسخ‌گویی و انعطاف‌پذیری است. بازار نیز تأمین‌کننده تمام کالاهای عمومی نیست و می‌تواند به‌سوی رقابت ناعادلانه و انحصار پیش رود و موجب بازتوزیع غیرمنصفانه در راستای ایجاد فاصله طبقاتی شود و از آن‌جاکه همواره در پی سود است، ارزشی برای مفاهیمی مانند بهداشت عمومی، اشتغال، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و... قائل نیست. ایده حکمرانی خوب مبتنی بر تعامل مثبت دولت و بازار بنا نهاده شده است. دولت توانمند، کارا و کوچک با عملکردی بهینه در راستای تقویت و حمایت قانونی از بازار قدم برمی‌دارد و از این رهگذر، عدالت اجتماعی و برقراری نظام تأمین اجتماعی تضمین می‌شود [۳۷].

فردی و جمعی و اشکال خاص عاملیت و سوپزکتیویته را تولید کنند. در سطح دیگر، چگونه عاملیت‌های خاص، خودها و هویت‌های شخصی‌شان را تولید می‌کنند. بنابراین، برای محققان حکومت‌مندی مهم این است که نه‌فقط به شکل‌گیری انواع خاص هویت‌های فردی و جمعی در نتیجه کردارهای حکومت توجه کنند، بلکه باید این موضوع را نیز بررسی کنند که چگونه عاملیت‌های خاص راجع به انواع خاص هویت، مذاکره می‌کنند؛ یعنی از آن استقبال، با آن انطباق می‌یابند یا آنها را رد می‌کنند [۳۳].

### تفاوت صورت‌بندی‌های نظری تأمین اجتماعی

با توجه به تفاوت ماهوی در اصول و مفروضه‌های بنیادین و رویکرد تحولی موجود در سه رویکرد غالب دولت رفاه، حکمرانی خوب و حکومت‌مندی به تأمین اجتماعی، می‌توان اصلی‌ترین تفاوت آنها را در دو حوزه مشخص، شامل تلقی از قدرت و هدف تأمین اجتماعی نشان داد. در واقع از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نگاهی نو به نقش دولت در جامعه شده و با طرح مفاهیمی همچون حکمرانی بر لزوم شفاف‌سازی و پاسخ‌گو بودن دولت تأکید می‌شود. وظیفه دولت در پارادایم دولت، انجام کارها و ارائه خدمات است، در حالی که در پارادایم حکمرانی، وظیفه راهبری جامعه است [۳۴]. ایده حکمرانی تصویر موجود از حکومت به‌عنوان نهادی در رأس سلسله‌مراتب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را متزلزل و کمتر به روی مؤلفه قدرت تأکید می‌کند؛ نهادگرایی و نهادسازی تشویق می‌شود، سیاست‌های اجتماعی و ارتباطی جایگزین سیاست‌های تعارضی می‌شوند و بخشی از مسائل به عرصه‌های غیرسیاسی، یعنی سیاستی مانند سیاست بدن که مرتبط با مفهوم تأمین اجتماعی است، انتقال می‌یابد که ایده حکومت‌مندی به آن اشاره دارد. حکومت‌مندشدن دولت به‌معنای حرکت از قدرت متمرکز سرکوب‌گر به شیوه غیرمتمرکز حکومت‌کردن از طریق نهادها و خودسوزهاست [۳۵]. بدین ترتیب حکومت در صدد تغییر و هدایت رفتار بشری است و در این زمینه هرچیزی که در این کنترل، تغییر، هدایت و عقلانی کردن رفتار، نیازمند حکومت‌کردن باشد به موضوع حکومت تبدیل می‌شود؛ از جمله بدن، بیماری، معماری، فضا و مکان، زمان، اقتصاد [۳۶] و مشخص می‌شود موضع‌گیری متفاوت هریک از این رویکردها به تأمین اجتماعی ناشی از چه است.



اما جزئی از کاربرد وسیع تر قدرت مدرن به شمار می‌رود، پنهان می‌سازد. در حالی که قدرت فقط سرکوب نمی‌کند، بلکه مولد نیز هست، سوژه و اَبژه مدرن تولید می‌کند. این قدرت است که از طریق فناوری‌های خاص خویش، تولید حقیقت می‌کند و از این طریق سوژه را می‌سازد. از منظر حکومت‌مندی، ادعاهای حقیقت از طریق عملیات گفتمانی و موقعیت سخن‌گویان و مکانیزم‌های نهادی، تولید می‌شود و آثار قدرت با این حقایق پیوند می‌خورند [۲۸].

### هدف تأمین اجتماعی

در الگوی دولت رفاه، تأمین اجتماعی ابزار بازتوزیع منابع حاصل از فعالیت اقتصادی منتج از صنعتی شدن در جامعه محسوب می‌شود. کارکرد و ویژگی اصلی تأمین اجتماعی، بازتوزیع درآمد و ثروت است که از طریق آن می‌توان ناکامی‌ها و نارسایی‌های بازار کار را کاهش داد. هدف از تأمین اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب که بر ایده برابری و آزادی استوار شده، تأمین عدالت اجتماعی اما به شیوه متفاوتی از دولت رفاه در نظر گرفته می‌شود. به سبب ماهیت مشارکتی دولت در این الگو، عدالت اجتماعی در قالب تأمین اجتماعی از طریق بازتوزیع منابع ملی با سازوکارهای مشارکتی بخش خصوصی تحقق می‌یابد. از منظر الگوی حکمرانی خوب از طریق نوعی تأمین اجتماعی مشارکتی اهدافی همچون مشارکت همگانی حمایت‌شدگان، پاسخ‌گویی سریع و اطلاع‌رسانی، نظارت‌پذیری، خودتنظیم‌گری، شفافیت، فسادناپذیری، کارآمدی و اثربخشی در جامعه تحقق می‌یابد. در برداشت‌های سیاسی که به الگوی حکمرانی خوب منجر شده، اجرای تأمین اجتماعی در پی دستیابی به مشروعیت از مسیر کارآمدی و پاسخ‌گویی از مسیر مدیریت صحیح است [۲۷].

در الگوی حکومت‌مندی، شیوه فهم موضوعات دگرگون شده و موضوع‌ها به صورت کلی بر پایه دیدگاهی ابزارگرایانه و تجربی به عنوان وسیله افزایش قدرت دولت فهم می‌شوند. حکمرانان برای تحقق سیاست‌های‌شان، از مجرای آن به تربیت شهروندان بهنجار می‌اندیشند. غایت الگوی حکومت‌مندی به بیان دین [۲۷، ۳۸]، بر ساختن سوژه‌ای است که خودش بر خودش اعمال کنترل کند. به این ترتیب نهادهایی همچون تأمین اجتماعی به مثابه شیوه خاصی از اعمال قدرت هستند که در زمینه گفتمانی خاص خود شکل گرفته و اعمال قدرت در آن مفهوم‌سازی می‌شود. به عبارت دیگر،

اگر از دیدگاه دولت رفاهی تکلیف دولت در قالب حاکمیت، اجرای نظام تأمین اجتماعی است، از منظر حکمرانی مطلوب، دولت در قالب حکمرانی‌پذیرای مشارکت بخش خصوصی می‌شود، نه اینکه حاکمیت از دولت به بخش خصوصی منتقل شود و این، مهم‌ترین وجه تمایز حکمرانی با حکومت است. در الگوی حکومت‌مندی، برای بررسی موضوع‌ها از جمله تأمین اجتماعی، حکومت و نه دولت، اصل است؛ حکومتی که قدرت حاکم در آن درصدد بهینه‌سازی و پرورش استانداردهای زندگی اعضای یک جمعیت است. در واقع نحوه تحقق قدرت به معنای فوکویی از طریق سیاست‌گذاری در حوزه تأمین اجتماعی بررسی می‌شود؛ اینکه چگونه از طریق سیاست‌گذاری در حوزه تأمین اجتماعی، تداوم، توزیع و تعمیق حکومت در ساختارهای ذهنی شهروندان صورت می‌گیرد [۲۷].

فوکو بر این نظر است که به‌طور سنتی، تفکر سیاسی با برداشتی متافیزیکی، فنّ هدایت جهان ناقص آدمیان به سوی زندگی سعادت‌مند بوده، اما با گسست رخ داده، هدف غایی آن به افزایش و انسجام قدرت سیاسی تبدیل شد. در تحول دیگر، عقلانیت سیاسی دیگر معطوف به دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه، عدالت یا صرفاً حفظ قدرت نبود، بلکه می‌خواست از طریق اعمال انضباط بر بدن‌های اتباع دولت، عرصه قدرت را برای خود قدرت، گسترش دهد. رفاه و حتی بقا، نه نتیجه فضیلت، بلکه محصول قدرت به شمار می‌رفت. سیاست بدین‌سان به سیاست مشرف بر حیات تبدیل شد که زندگی جمعیت‌ها و نابودی آنها تابع‌گزینه‌های سیاسی شد. تا قبل از این، مسئله رفاه و برنامه‌های آن به عنوان تأمین نیاز انسان‌ها بر پایه اصول اخلاقی، طبیعی مطرح می‌شد، اما با طرح قدرت مشرف بر حیات، روابط واژگون شد. دیگر نیاز انسان به عنوان غایات فی‌نفسه یا موضوع‌های گفتمانی تصور نمی‌شد بلکه از دیدگاهی ابزارگرایانه و تجربی به عنوان وسیله افزایش قدرت دولت به شمار می‌آمدند [۳۰].

تلقی رویکردهای پیشین از قدرت، تلقی حقوقی و گفتمانی مبتنی بر اعمال زور، محدودیت و نفی بوده و متافیزیکی است. این قدرت که به عنوان مقاومتی منظم در مقابل واقعیت، به عنوان ابزار سرکوب و به عنوان مانع حقیقت از شکل‌گیری دانش و معرفت جلوگیری می‌کند یا دست‌کم آن را مخدوش می‌سازد... شناخته می‌شود که چون از حقیقت می‌ترسد، باید آن را سرکوب کند [۳۰]. در واقع قدرت، خودش را با تولید گفتمانی که ظاهراً صدق‌دراست است،

جدول ۲ | اصلی‌ترین تفاوت رویکردهای نظری در موضع‌گیری نسبت به مفهوم تأمین اجتماعی

هدف از تأمین اجتماعی	تلقی از قدرت	رویکردهای نظری تبیین‌کننده نظام تأمین اجتماعی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- تأمین اجتماعی ابزار بازتوزیع منابع حاصل از فعالیت اقتصادی منتج از صنعتی‌شدن در جامعه</li> <li>- کاستن از ناکامی‌ها و نارسایی‌های بازار کار</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دولت، سازمان‌دهی، توسعه</li> <li>- خصلت کارکردی و هنجاری دولت</li> <li>- دولت مسئول اجرای سیاست اجتماعی</li> <li>- دولت مسئول فراهم‌کننده خدمات رفاهی</li> <li>- خصلت بازتوزیعی دولت</li> <li>- هدف اصلی از تأمین اجتماعی، ارائه خدمات و تسهیلات رفاهی به کلیه اقشار جامعه</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فهم ساختارگرایانه و غیرتاریخی از دولت</li> <li>- فراگیری قدرت دولت</li> <li>- رویکرد حداقلی و سنتی به قدرت و دولت</li> <li>- دولت به‌مثابه ساختاری متصلب با یک رابطه بالا به پایین و سلسله‌مراتبی با جامعه و مردم</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- اجرای تأمین اجتماعی در پی دستیابی به مشروعیت از مسیر کارآمدی و پاسخ‌گویی از مسیر مدیریت صحیح</li> <li>- تحقق عدالت اجتماعی در قالب تأمین اجتماعی از طریق بازتوزیع منابع ملی با سازوکارهای مشارکتی بخش خصوصی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دولت توانمند، کارا و کوچک با عملکردی بهینه در راستای تقویت و حمایت قانونی از بازار</li> <li>- تعامل مثبت دولت و بازار</li> <li>- رابطه شهروندان با حکومت‌کنندگان موضوع کلیدی توسعه دولت در قالب حکمرانی پذیرای مشارکت بخش خصوصی</li> <li>- تأمین اجتماعی نوعی هماهنگی میان دولت و مردم</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تحلیل یک‌سویه رابطه دوطرفه دولت و جامعه و مغفول ماندن جامعه در این تحلیل‌ها</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- تأمین اجتماعی به مثابه شیوه خاصی از اعمال قدرت</li> <li>- حکومت شهروندان بر خود و دیگران از طریق عقلانیت سیاسی و گفت‌وگو با نهادها و ساختارهایی همچون تأمین اجتماعی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اصل بودن حکومت در بررسی تأمین اجتماعی، و نه دولت</li> <li>- هدف تأمین اجتماعی بهینه‌سازی و پرورش استانداردهای زندگی اعضای یک جمعیت</li> <li>- تداوم، توزیع و تعمیم حکومت در ساختارهای ذهنی شهروندان از طریق سیاست‌گذاری در حوزه تأمین اجتماعی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- محدود نبودن قدرت به دولت</li> <li>- تلقی گفت‌وگویی از دولت</li> </ul>

### بحث

پس از بررسی صورت‌بندی نظری نظریه‌های موجود که به تبیین تأمین اجتماعی پرداخته‌اند، دسته‌بندی براساس سه الگوی دولت رفاه، حکمرانی خوب و حکومت‌مندی ارائه شد که نشان داد تفاوت‌ها حول دو موضوع تلقی از قدرت و هدف تأمین اجتماعی شکل گرفته است. موضع‌گیری متفاوت این الگوها نسبت به تأمین اجتماعی از تفاوت تلقی و برداشت از دولت و قدرت ناشی می‌شود. در الگوی دولت رفاه و حکمرانی خوب، دولت از منظری کارکردی و هنجاری به‌مثابه عامل سامان‌بخش توسعه در جامعه در حال گذار شناخته می‌شود و به‌عنوان ساختاری که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و گروه‌ها و توانایی دیوان‌سالارانه کشور را به سمت توسعه هدایت می‌کند، برساخت می‌شود [۳۲]. از منظر دولت رفاه، تأمین خدمات اجتماعی پایه توده‌های نیازمند را برعهده دارد. از طریق برنامه‌های تأمین اجتماعی معضلات ایجادشده توسط نظام اقتصادی بازار از جمله رفاه سالمندان، بازنشستگی سالمندان، درآمد خانوارها در ایام پیری، بیماری و معلولیت‌کاری را مرتفع می‌سازد [۳۹].

از طریق عقلانیت سیاسی و گفت‌وگو با نهادها و ساختارهایی همچون تأمین اجتماعی، جمعیت حکومت می‌شود، از ابزارهای فنی خاصی برای اعمال حکومت شهروندان بر خود و دیگران استفاده می‌شود، ماهیت برنامه‌مند و تکنیکی حکومت مفهوم‌سازی و مدیریت می‌شود، سوژه‌ها با مکانیزم سوژه‌سازی ساخته می‌شوند و سوژه‌های حکومت شکل می‌گیرند.

حکومت‌مندی الگویی از سوژه‌سازی و تبدیل‌اشیا و موجودیت‌ها به موضوع قدرت و حکمرانی با یک ذهنیت خاص تاریخی است؛ ذهنیتی که بسته به اَبژه‌ای که قرار است کنترل، رصدپذیر و اداره‌پذیر شود، مجموعه دانشی را در بردارد که در اختیار کارشناسانی از آن حیطه به‌عنوان کارگزارانی هستند که این ذهنیت تاریخی از خلال آنها عبور می‌کند و آن را بدل به سوژه حکومت‌مندی می‌کند. درواقع، فهم جایگاه تأمین اجتماعی در این الگو، مستلزم تغییر تلقی و برداشت سنتی از قدرت و دولت است. برای فهم بیشتر در جدول ۲ موضع‌گیری‌های رویکردهای نظری مورد نظر در این مطالعه به تأمین اجتماعی توسط نویسندگان خلاصه شده است.

به رابطه دولت و جامعه، در تحلیل‌های خود دچار تقلیل‌گرایی و یک‌سویه‌نگری شده و فقط با تحلیل طرف دولت این رابطه دوسویه، از تحلیل طرف دیگر رابطه و تأثیر بازخورد آن بر سیاست‌های رفاهی دولت بازمانده‌اند. این بن‌بست ساختارگرایانه در آرای تبارشناسانه فوکو حل می‌شود؛ بدین معنا که ساختار زیربنایی بنیادینی وجود ندارد که همه چیز را توضیح دهد. فوکو از تن‌دادن به کلیت ساختاری و ساختار تن می‌زند. اینجا مسئله بر سر پروبلماتیک‌شدن بدن و رؤیت‌پذیری سوژه ذیل فناوری‌های قدرت است [۴۱].

تلقی الگوهای نظری دولت رفاه و حکمرانی مطلوب، از قدرت یک تلقی کلاسیک است که مبتنی بر اعمال زور است. این در حالی است که قدرت، فقط سرکوب نمی‌کند و مولد نیز هست، سوژه و اُبژه مدرن تولید می‌کند و در همین تاریخی که به‌مثابه توسعه و پیشرفت بازنمایی می‌شود، پدیده‌هایی نظیر پیدایش نهادهای رفاهی پیش و پس از انقلاب اسلامی در دوتایی قدرت/مقاومت تولید شده که فهم سامان‌گفتمانی حاکم بر این پدیده‌ها حائز اهمیت است. اینکه آن چه هست همواره نبود، یعنی مسائل و موجودیت‌ها همواره در بستر تلاقی‌ها و در طول تاریخ ناپایدار و گذرا شکل گرفته‌اند. این، همان فهم پروبلماتیک مدنظر فوکو است. فهم بستر و زمینه بدل‌شدن یک موضوع به مسئله‌ای برای نظریه‌پردازی و دستکاری پروبلماتیک رویکردهای نظری مزبور گفتمان توسعه و انگاره پیشرفت است. جوامع در حال گذار برای رسیدن به انگاره پیشرفت و توسعه، گریزی جز طی کردن غایات برشمرده توسط این رویکردهای نظری ندارند. این در حالی است بسترهای این رویکردها فهم و منطق حاکم بر آنها باید کشف شوند تا بتوان نشان داد همگی این رویکردها، یک رژیم حقیقت هستند که به این صورت بر نظریه‌پرداز جلوه‌گر شده‌اند [۴۲].

مفروضه‌های بنیادین تأمین اجتماعی در نقطه‌ای از تاریخ بدل به مسئله شده و این پروبلماتیک‌شدن در نسبت با رویداد یا رویدادهایی صورت گرفته که نظم نمادین پیشین را درهم ریخته و نظم گفتمانی جدیدی را تحمیل کرده است. با پروبلماتیک‌کردن فقر، ثروت، جمعیت، بدن و ذهنیت به عنوان اُبژه‌هایی در خور مداخله و بررسی و دستکاری، این اُبژه‌ها نیازمند الگویی جدید از قدرت و حکومت‌کردن هستند [۳۰]. بنابراین با بازنویسی تاریخ و مواجهه با گفتمان توسعه،

الگوی حکمرانی خوب، اما ماهیتی ارزشی برای دولت قائل نیست و آن را ذاتاً خوب یا بد تلقی نمی‌کند. تأمین اجتماعی مفهومی مجرد که برعهده دولت باشد، به شمار نمی‌رود و به‌نوعی هماهنگی میان دولت و مردم نیاز دارد [۲۳]، زیرا در این رویکرد نقش شهروندان پراهمیت‌تر از نقش دولت‌هاست و حکومت‌ها به مراقبت از حقوق و مطالبات شهروندان توصیه شده‌اند. در الگوی حکومت‌مندی، حکومت و نه دولت اصل است؛ حکومتی که در آن قدرت حاکم در صدد بهینه‌سازی و پرورش استانداردهای زندگی اعضای یک جمعیت است. برای بررسی تأمین اجتماعی از این رویکرد، در واقع نحوه تحقق قدرت به معنای فوکویی از طریق سیاست‌گذاری در حوزه تأمین اجتماعی بررسی می‌شود [۱۸].

در هریک از این رویکردهای نظری می‌توان اهداف متفاوتی برای تأمین اجتماعی متصور شد. در الگوی دولت رفاه، کارکرد و ویژگی اصلی آن بازتوزیع درآمد با هدف کاستن از ناکامی‌ها و نارسایی‌های بازار کار است [۴۰]. در الگوی حکمرانی خوب، عدالت اجتماعی از طریق بازتوزیع منابع ملی با سازوکارهای مشارکتی بخش خصوصی تحقق می‌یابد. در الگوی حکومت‌مندی، شیوه فهم موضوع‌ها دگرگون شده و به‌صورت کلی برپایه دیدگاهی ابزارگرایانه و تجربی به‌عنوان وسیله افزایش قدرت دولت فهم می‌شوند. در این الگو، حکمرانان برای تحقق سیاست‌ها، از مجرای آن به تربیت شهروندان به‌هنگار می‌اندیشند. نهادهایی همچون تأمین اجتماعی به مثابه شیوه خاصی از اعمال قدرت هستند که در زمینه گفتمانی خاص خود شکل گرفته و اعمال قدرت در آن مفهوم‌سازی می‌شود [۳۳].

واقعیت این است که الگوهای نظری دولت رفاه و حکمرانی خوب، غالباً با گیرافتادن در بن‌بست ساختارگرایی، ماهیت غایت‌گرایانه و غیرتاریخی پیدا کرده‌اند. در این فهم ساختاری و غایت‌گرایانه، ساختار زیربنا و علت موجه است. پدیدارها واقعیت‌هایی بدیهی هستند و به فهم نظریه‌پرداز تحمیل می‌شوند. این رویکردها امکان رصد تاریخ جوامع و تکثر و مقاومت جامعه در برابر سیاست‌های دولت را غیرممکن می‌کنند [۲۷]. این رویکردهای نظری، سیاست اجتماعی و سیاست تأمین اجتماعی را به‌عنوان محصول صنعتی‌شدن و رشد سرمایه‌داری فهم کرده و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی و شرایط تاریخی جوامع را واقعی نداده‌اند. به‌رغم داعیه پرداختن

فضای غالب و کلی آن پدیده امکان‌پذیر است، استفاده از رویکردهای گفت‌مانی راهگشاست. در سیاست اجتماعی به مثابه گفت‌مان با پرهیز از تقلیل‌گرایی و سطحی‌اندیشی از طریق تحلیل سامانه‌های زبانی در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و اشتغال، به تحلیل روابط قدرت و شیوه‌های اعمال آن در هر دوره تاریخی پرداخته می‌شود و می‌توان به فهم وسیع‌تری از عوامل نهادی، سیاسی، تاریخی مؤثر بر آن نائل شد. با توجه به اینکه ثقل سیاست اجتماعی در ایران با دولت به معنای بخشی از نهاد قدرت گره خورده و دولت یک‌تنه در میدان سیاست اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند، پیوند بین سیاست اجتماعی و نهاد قدرت انکارناپذیر است. بنابراین باید به بررسی روابط مبتنی بر قدرت، نحوه تخصیص منابع، اعمال قدرت سیاسی، تعریف مسائل، فناوری‌های مختلف حکومت و سوژه‌های تولیدشده از طریق سیاست‌های اجتماعی در این مکانیزم‌ها توجه شود. بر همین اساس، انجام تحقیق‌های پساتوسعه‌ای با رویکرد تبارشناسانه در این حوزه پیشنهاد می‌شود.

**تأیید به اخلاقی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تضاد منافع:** نویسندگان این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی اعلام نکردند.

**سهام نویسندگان:** نویسندگان سهم یکسانی در نگارش این مقاله داشته‌اند.

**حمایت مالی:** این مقاله، حمایت مالی نداشته است.

## References

1. Eltejaei E, Salimi M. Social security costs and economic growth in Iran. *Iranian Journal of Insurance Research*. 2013;2(3):147-70. [Persian]
2. McKay A. *The Future of Social Security Policy: Women, Work and a Citizens Basic Income*. Routledge; 2005 Jul 25. doi: [10.4324/9780203023860](https://doi.org/10.4324/9780203023860).
3. Van Ginneken W. Extending social security: Policies for developing countries. *Int'l Lab Rev*. 2003;142:277. doi: [10.1111/j.1564-913X.2003.tb00263.x](https://doi.org/10.1111/j.1564-913X.2003.tb00263.x).
4. Renani M. Social Security and Democracy. *Social Security Journal*. 2003;5(2):11-22. doi: [10.1111/1468-2397.00194](https://doi.org/10.1111/1468-2397.00194).
5. DeWitt L. The development of social security in America. *Soc Sec Bull*. 2010;70:1.
6. Amiri M. A comparative theoretical study of social security systems: Routing the development of three layers of social security in Iran. *Public Policy*. 2016;2:9-28. [Persian]

خود را در رویدادهای مغفول‌مانده در تاریخ سیاست‌های رفاهی نظیر جنگ جهانی اول و دوم و پیامدهای آن برای ایران، بلایای طبیعی و اجتماعی نظیر قحطی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی و ائتلاف سیاسی آنها در بزنگاه‌های خاص تاریخی می‌یابیم. الگوی عمل این رویدادها در ایجاد اختلال در نظم پیشین فهم می‌شود. این نظام نظری است که ما را به سمت فهم برهم‌خوردن نظم پیشین و از کارافتادن نظام فهم، آگاهی، عقلانیت و در مجموع، سازمان زبانی حاکم بر الگوهای سیاست‌ورزی و اداره جمعیت در نتیجه این رویدادها می‌کشاند.

مطابق رویکرد تبارشناسی، تشکیل هر رژیمی از حقیقت نیازمند برساخت دوتایی دوگانه و رقیب است که بتوان الگویی از قدرت را برای آن به کار بست. به عبارت دیگر، باید موجودیت‌ها و مسائل را به ابژه تبدیل تا در نسبت با این ابژه‌سازی، سوژه‌هایی خلق شوند که درون همان گفت‌مان بر ابژه تسلط یابند و آن را بازنمایی کنند [۴۳] که این ابژه، ایران پساجنگ و پسانقلاب است؛ ایران جنگ‌زده و انقلاب‌زده که نیازمند شکل جدیدی از حکومت کردن است. بازنمایی ایران به مثابه معضل و مشکل و عقب‌ماندگی، مضمون جامعه در حال گذار را به مثابه دالی که توضیح‌دهنده و تبیین‌کننده همه نقص‌هاست، وارد معادلات زبانی کرد [۴۴]. ایران به مثابه کلیتی که توسعه‌نیافته، عقب‌مانده و بی‌نظم برساخت شده، راه نجات آن تنظیم‌های توسعه است. این تنظیم‌ها به پیدایش نهادهایی که هدفشان کنترل، دستکاری و مدیریت ذهن و بدن برای رسیدن به حد نهایی تعریف‌شده از سوی این گفت‌مان منجر شد و آنچه دشمن این تنظیم‌ها محسوب می‌شود، همانا توسعه‌نیافتگی است. این گفت‌مان همچنان تثبیت و بازتولید می‌شود، بدون آنکه تاریخ برآمدن این حقیقت را به یاد داشته باشیم.

## نتیجه‌گیری

رویکردهایی که تأمین اجتماعی را به مثابه متن و گفت‌مان در نظر گرفته و از منظر تاریخی و گفت‌مانی، پرده از ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و ابعاد ایدئولوژیکی و عقلانیت سیاسی آن برمی‌دارند، قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری دارند. با این وصف باید محققان در بررسی موضوع‌های اجتماعی، از بینش جدید و تازه‌ای برخوردار باشند. از آنجا که کشف زوایای پنهان یک پدیده اجتماعی فقط با خروج از

7. Harris K. A social revolution: Politics and the welfare state in Iran. University of California Press; 2017 Aug 8. doi: [10.1525/9780520965843](https://doi.org/10.1525/9780520965843).
8. Grant MJ, Booth A. A typology of reviews: an analysis of 14 review types and associated methodologies. *Health Info Libr J*. 2009;26(2):91-108. doi: [10.1111/j.1471-1842.2009.00848.x](https://doi.org/10.1111/j.1471-1842.2009.00848.x).
9. Green BN, Johnson CD, Adams A. Writing narrative literature reviews for peer-reviewed journals: secrets of the trade. *J Chiropr Med*. 2006;5(3):101-17. doi: [10.1016/S0899-3467\(07\)60142-6](https://doi.org/10.1016/S0899-3467(07)60142-6).
10. Department of Social Security, International Labor Office. Principles of Social Security; 2017.[Persian]
11. Feyzade A, Madani S. Social Security and Social Welfare: An Indicator for Explanation and Measurement. *Social Security Journal*. 2001;2(4):209-32.[Persian]
12. Hadian E, Eslami M. The welfare effects of increasing social security coverage in Iran's economy can be calculated using the general equilibrium model. *Economic research (Sustainable Growth And Development)*.2016:135-54.[Persian]
13. Mulligan CB, Xavier SI. Social security in theory and practice: efficiency theories, narrative theories, and implications for reform. National Bureau of Economic Research (NBER); 1999. doi: [10.3386/w7119](https://doi.org/10.3386/w7119).
14. Boyt T, Lusch R, Mejza M. Theoretical models of the antecedents and consequences of organizational, workgroup, and professional esprit de corps. *Eur Manag J*. 2005;23(6):682-701. doi: [10.1016/j.emj.2005.10.013](https://doi.org/10.1016/j.emj.2005.10.013).
15. Heck RH. Studying educational and social policy: Theoretical concepts and research methods. Routledge; 2004 Jul 19. doi: [10.4324/9781410610430](https://doi.org/10.4324/9781410610430).
16. Ploug N, Kvist J. Social security in Europe: development or dismantlement?. Springer; 1996 Mar 21.
17. Beblawi H. The rentier state in the Arab world. In *The Arab State*, Routledge;2015:85-98. doi: [10.4324/9781315685229-5](https://doi.org/10.4324/9781315685229-5).
18. Hajiyousefi A. State, oil and economic development in Iran. *Islamic Revolution Documents Center* 2009:39-40.[Persian]
19. Tohidfam M. Good governance and social security system. Tehran: Scientific and Cultural Publications. 2018:38.[Persian]
20. Gholipoor R. Good governance and a good example of government. Tehran: Strategic Research Center. 2008:88. [Persian]
21. Badini H. A Critical study of legal system of social security in Iran. *Private Law Studies*. 2008;38(4):57-88.[Persian]
22. Bundschuh-Rieseneder F. Good governance: Characteristics, methods and the Austrian examples. *Transylvanian Review of Administrative Sciences*. 2008;4(24):26-52.
23. Amirpoor A, Fallhzade A. The function of tripartism in social security and its role in development Good governance indicators. *Political Science Quarterly*. 2019:157-79.[Persian]
24. Rose N, O'malley P, Valverde M. Governmentality. *Annu Rev Law Soc Sci*. 2006;2:83-104. doi: [10.1146/annurev.lawsocsci.2.081805.105900](https://doi.org/10.1146/annurev.lawsocsci.2.081805.105900)
25. Foucault M, Davidson AI, Burchell G. The birth of biopolitics: lectures at the Collège de France, 1978-1979. Springer; 2008 Apr 17.
26. Foucault M, Davidson AI, Burchell G. The government of self and others: Lectures at the Collège de France 1982-1983. Springer; 2010 Apr 14. doi: [10.1057/9780230274730](https://doi.org/10.1057/9780230274730).
27. Dean M. Governmentality: Power and rule in modern society. Sage publications; 2010.
28. Rose N, Valverde M. Governmentality.Ontarian Council of Universities Libraries. *Ann Rev Law Soc Sci*. 2:83-104. doi: [10.1146/annurev.lawsocsci.2.081805.105900](https://doi.org/10.1146/annurev.lawsocsci.2.081805.105900).
29. Foucault M. Discipline and punish. A. Sheridan, Tr., Paris, FR, Gallimard. 1975.
30. Ina JX, editor. Anthropologies of modernity: Foucault, governmentality, and life politics. John Wiley & Sons; 2008 Apr 15.
31. Dreyfus HL, Rabinow P. Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics. Routledge; 2014 Jun 6. doi: [10.4324/9781315835259](https://doi.org/10.4324/9781315835259).
32. Knoepfel P, Larrue C, Varone F, Hill M. Public policy analysis. Policy Press; 2007 Feb 21. doi: [10.46692/9781847422309](https://doi.org/10.46692/9781847422309).
33. Rose N, Miller P. Political Power beyond the State: Problematics of Government. *Br J Sociol*. 1992;43(2):173-205. doi: [10.2307/591464](https://doi.org/10.2307/591464).
34. Karam Habibpour Gatabi K. Social Policy as Text and Discourse. *Sociological Review*. 2017;24(1):205-27.[Persian]
35. Roseland M. Toward sustainable communities: Solutions for citizens and their governments. New Society Publishers; 2012 Jul 17.
36. Baker DL. Advancing e-government performance in the United States through enhanced usability benchmarks. *Government Information Quarterly*. 2009;26(1):82-8. doi: [10.1016/j.giq.2008.01.004](https://doi.org/10.1016/j.giq.2008.01.004).
37. Hutton B, Salanti G, Caldwell DM, Chaimani A, Schmid CH, Cameron C, Ioannidis JP, Straus S, Thorlund K, Jansen JP, Mulrow C. The PRISMA extension statement for reporting of systematic reviews incorporating network meta-analyses of health care interventions: checklist and explanations. *Ann Intern Med*. 2015;162(11):777-84. doi: [10.7326/M14-2385](https://doi.org/10.7326/M14-2385).
38. Dean H. Social policy. *Polity*; 2012 May 21.
39. Estes RJ. Social work, social development and community welfare centers in international perspective. *Int Soc Work*.



- 1997;40(1):43-55. doi: [10.1177/002087289704000104](https://doi.org/10.1177/002087289704000104).
40. Sala-i-Martin X. A positive theory of social security. *Journal of Economic Growth*. 1996;1:277-304. doi: [10.1007/BF00138865](https://doi.org/10.1007/BF00138865).
41. Lazear EP. Why is there mandatory retirement?. *J Polit Econ*. 1979;87(6):1261-84. doi: [10.1086/260835](https://doi.org/10.1086/260835).
42. Smart B, editor. *Michel Foucault: critical assessments*. Taylor & Francis US; 1994.
43. Heydari A. *Genealogy of Iranian tyranny from the perspective of cultural history*. [MA Thesis]. Tehran: University of Tehran; 2016. [Persian]
44. Behyan SH. Michel Foucault's methodology. *Journal of Social Sciences*. 2010;4(8):1-21. [Persian].